

## گزارش روشنگرانه با موضوع:

# امنیت انسانی و مسئولیت دولت در حفظ جان اکثریت جامعه

الله الرحمن  
الرحمن!

ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران

بهمن ماه ۱۴۰۴

## مقدمه

بحث پیرامون وقایع امنیتی و اجتماعی، به‌ویژه در بستر ناآرامی‌های داخلی، همواره در معرض تقلیل‌گرایی مفهومی در حوزه حقوق بشر قرار داشته است. در بسیاری از روایت‌های معاصر، حقوق بشر صرفاً به‌مثابه مجموعه‌ای از محدودیت‌ها برای قدرت دولت فهم می‌شود، حال آن‌که در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، دولت‌ها علاوه بر تعهد منفی به خودداری از نقض حقوق، دارای تعهدات مثبت و ایجابی در قبال حفظ جان، امنیت و کرامت افراد تحت حاکمیت خود هستند.

وقایع دی‌ماه ۱۴۰۴ در ایران در بستری شکل‌گرفت که ترکیبی از نارضایتی‌های اجتماعی، فراخوان‌های اعتراضی و در ادامه، بروز کنش‌های خشونت‌آمیز و بی‌ثبات‌کننده نظم عمومی را دربرمی‌گرفت. این وقایع، که در برخی مناطق از چارچوب اعتراض مسالمت‌آمیز خارج شد، با تخریب اموال عمومی، اخلال در خدمات حیاتی و تهدید امنیت جانی شهروندان همراه گردید و دولت را در برابر ضرورت اتخاذ تدابیر فوری برای مهار گسترش ناامنی قرار داد. از این منظر، مسئله اصلی نه صرف وجود اعتراض، بلکه **تغییر ماهیت بخشی از تحرکات به وضعیت تهدیدکننده امنیت انسانی** بود.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، که جمهوری اسلامی ایران نیز به آن پیوسته است، در کنار تضمین حقوق بنیادینی چون آزادی بیان (ماده ۱۹) و حق تجمع مسالمت‌آمیز (ماده ۲۱)، بر **حق ذاتی حیات (ماده ۶) و حق امنیت شخصی (ماده ۹)** تأکید می‌ورزد. این حقوق، بنا بر تفسیر کمیته حقوق بشر سازمان ملل، صرفاً جنبه سلبی نداشته و مستلزم اقدام فعال دولت برای حمایت از افراد در برابر تهدیدهای واقعی و قابل پیش‌بینی است.

کمیته حقوق بشر در نظر تفسیری شماره ۳۶ (General Comment No. ۳۶) پیرامون ماده ۶ میثاق، تصریح می‌کند که حق حیات شامل تعهد دولت به اتخاذ تدابیر پیشگیرانه برای حفاظت از جان افراد در برابر خشونت، ناامنی و بی‌نظمی گسترده می‌شود. این تفسیر، مبنای حقوقی روشنی برای مداخله دولت در شرایطی فراهم می‌آورد که ناآرامی‌های اجتماعی از سطح بیان نارضایتی فراتر رفته و به تهدیدی علیه جان و امنیت عمومی تبدیل می‌شوند.

از سوی دیگر، هیچیک از حقوق مندرج در میثاق، از جمله آزادی بیان و حق تجمع، ماهیتی مطلق ندارند. مطابق بند سوم ماده ۱۹ و بند دوم ماده ۲۱، اعمال این حقوق می‌تواند مشمول محدودیت‌هایی شود که قانونی، ضروری و متناسب بوده و با هدف حمایت از امنیت ملی، نظم عمومی و حقوق دیگران اعمال گردد. کمیته حقوق بشر نیز تأکید دارد که دولت‌ها در شرایط خاص، نه تنها مجاز بلکه ملزم به جلوگیری از گسترش خشونت و فروپاشی نظم اجتماعی هستند.

بر این اساس، تحلیل حقوقی وقایع دی‌ماه ۱۴۰۴ مستلزم پرهیز از دوگانه‌سازی ساده‌انگارانه میان «امنیت» و «حقوق بشر» و توجه به چارچوبی است که در آن اقدام امنیتی به مثابه بخشی از تعهد دولت به صیانت از امنیت انسانی و حقوق اکثریت جامعه فهم می‌شود. این گزارش می‌کوشد با اتکا به اسناد معتبر حقوق بین‌الملل و تفاسیر نهادهای ناظر، نشان دهد که مسئولیت دولت در پیشگیری از ناامنی، در تعارض با حقوق بشر قرار ندارد، بلکه یکی از لوازم تحقق مؤثر آن است.

## بخش اول: مفهوم امنیّت انسانی در حقوق بین‌الملل و جایگاه آن در تعهدات دولت

### ۱-۱. تحوّل مفهوم امنیّت در حقوق بین‌الملل معاصر

درک سنتی از امنیّت در حقوق بین‌الملل، عمدتاً دولت‌محور و معطوف به حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی بوده است. با این حال، از دهه ۱۹۹۰ به بعد، به‌ویژه در پی گزارش توسعه انسانی برنامه عمران سازمان ملل متحد (UNDP) در سال ۱۹۹۴، مفهوم «امنیت انسانی» به‌عنوان چارچوبی مکمل و توسعه‌یافته مطرح شد. در این رویکرد، امنیّت نه صرفاً به معنای نبود تهدید علیه دولت، بلکه به معنای نبود تهدید جدی علیه زندگی، سلامت، کرامت و آرامش انسان‌ها تعریف می‌شود.

امنیت انسانی بر این فرض استوار است که تهدیدهای اصلی علیه حقوق بشر لزوماً از ناحیه دولت‌ها نشأت نمی‌گیرند، بلکه می‌توانند ناشی از خشونت اجتماعی، بی‌ثباتی گسترده، فروپاشی نظم عمومی و کنش‌های سازمان‌یافته خشونت‌بار باشند. از این منظر، فقدان اقدام مؤثر دولت برای مقابله با چنین تهدیدهایی، خود می‌تواند به نقض سیستماتیک حقوق بشر بینجامد.

### ۲-۱. امنیت انسانی و حق حیات در میثاق حقوق مدنی و سیاسی

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اگرچه به‌صراحت از اصطلاح «امنیت انسانی» استفاده نمی‌کند، اما محتوای هنجاری آن به‌ویژه در ماده ۶ (حق حیات) و ماده ۹ (حق امنیّت شخصی)، کاملاً با این مفهوم هم‌خوان است. کمیته حقوق بشر سازمان ملل در نظر تفسیری شماره ۳۶ تأکید می‌کند که:

حق حیات نباید به‌صورت محدود و صوری تفسیر شود، بلکه شامل تعهد دولت‌ها به اتخاذ اقدامات مثبت برای حفاظت از جان افراد در برابر تهدیدهای قابل پیش‌بینی، از جمله خشونت گسترده و بی‌نظمی اجتماعی، است.

بر اساس این تفسیر، دولت صرفاً در برابر اقدامات مأموران خود پاسخگو نیست، بلکه در برابر **قصور در جلوگیری از خشونت فراگیر** نیز مسؤولیت حقوقی دارد. بنابراین، در شرایطی که ناامنی اجتماعی جان

شهروندان را تهدید می‌کند، اتخاذ تدابیر امنیتی معقول نه یک اختیار سیاسی، بلکه بخشی از تعهدات بین‌المللی دولت تلقی می‌شود.

### ۳-۱. نسبت امنیت انسانی با آزادی‌های عمومی

یکی از چالش‌های اصلی در تحلیل حقوقی ناآرامی‌های اجتماعی، ایجاد توازن میان امنیت انسانی و آزادی‌های بنیادین است. میثاق حقوق مدنی و سیاسی این توازن را از طریق شناسایی محدودیت‌های مشروع برای برخی حقوق برقرار کرده است.

مطابق بند سوم ماده ۱۹، آزادی بیان می‌تواند تابع محدودیت‌هایی باشد که برای:

- احترام به حقوق یا حیثیت دیگران
- حمایت از امنیت ملی، نظم عمومی یا سلامت و اخلاق عمومی

ضروری تشخیص داده شود. همچنین ماده ۲۱ میثاق، حق تجمع مسالمت‌آمیز را مشروط به عدم اخلاف در امنیت و نظم عمومی می‌داند. کمیته حقوق بشر در نظر تفسیری شماره ۳۷ خود پیرامون حق تجمعات مسالمت‌آمیز تصریح می‌کند که:

هنگامی که تجمع‌ها ماهیت خشونت‌آمیز به خود بگیرند یا به تهدیدی علیه امنیت عمومی و حقوق دیگران تبدیل شوند، دولت‌ها مجاز به مداخله برای حفظ نظم و امنیت هستند.

این تفسیر نشان می‌دهد که امنیت انسانی نه در تقابل با آزادی‌های عمومی، بلکه شرط تحقق پایدار آنهاست؛ چرا که آزادی بدون امنیت، به‌ویژه برای اقشار آسیب‌پذیر جامعه، عملاً غیرقابل اعمال خواهد بود.

### ۴-۱. امنیت انسانی به مثابه حق اکثریت جامعه

در تحلیل حقوق بشری ناآرامی‌ها، تمرکز انحصاری بر حقوق کنشگران فعال و نادیده گرفتن حقوق اکثریت جامعه، منجر به قرائتی ناقص از تعهدات دولت می‌شود. امنیت انسانی مستلزم توجه به حقوق میلیون‌ها شهروندی است که:

- مستقیماً در اعتراضات مشارکت ندارند
- خواهان تداوم زندگی عادی، آموزش، درمان و معیشت هستند
- در معرض پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم ناامنی قرار می‌گیرند

از این منظر، دولت مکلف است میان حق اعتراض مسالمت‌آمیز و حق جامعه به امنیت، تمایز قائل شود و در مواردی که این دو در تعارض قرار می‌گیرند، با رعایت اصول **قانونی بودن، ضرورت و تناسب**، از امنیت عمومی صیانت کند.

بدین رو، مفهوم امنیت انسانی، همان‌گونه که در تحولات حقوق بین‌الملل و تفاسیر کمیته حقوق بشر منعکس شده است، دولت‌ها را به ایفای نقشی فعال در حفاظت از جان و امنیت جامعه ملزم می‌سازد. در این چارچوب، اقدام امنیتی معقول و قانون‌مند نه نقض حقوق بشر، بلکه یکی از ابزارهای تحقق آن تلقی می‌شود؛ به‌ویژه در شرایطی که ناآرامی‌های اجتماعی از سطح اعتراض مسالمت‌آمیز فراتر رفته و به تهدیدی علیه امنیت اکثریت جامعه تبدیل می‌گردد.

## بخش دوم: حقوق اکثریت جامعه در برابر ناامنی و خشونت اجتماعی

### ۱-۲. جایگاه «دیگران» در نظام حقوق بشر

یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشر آن است که حقوق و آزادی‌های فردی همواره در نسبت با حقوق و آزادی‌های دیگران اعمال می‌شوند. این اصل به‌طور صریح در میثاق حقوق مدنی و سیاسی بازتاب یافته است. بند سوم ماده ۱۹ و بند دوم ماده ۲۱ میثاق، محدودیت بر آزادی بیان و تجمع را در مواردی مجاز می‌داند که برای حمایت از «حقوق و آزادی‌های دیگران» یا «نظم عمومی» ضروری باشد.

کمیته حقوق بشر در تفاسیر خود تأکید می‌کند که منظور از «دیگران»، صرفاً دولت یا نهادهای حاکمیتی نیست، بلکه کل جامعه و افراد غیرمشارکت‌کننده در اعتراضات را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین، هر تحلیلی که حقوق بشر را صرفاً از منظر کنشگران فعال و بدون توجه به حقوق سایر شهروندان بررسی کند، تحلیلی ناقص و ناهماهنگ با چارچوب میثاق ارائه می‌دهد.

### ۲-۲. حق امنیت شخصی به‌مثابه حق جمعی

ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق آزادی و امنیت شخصی را به رسمیت می‌شناسد. اگرچه این ماده غالباً در زمینه بازداشت و دادرسی منصفانه مورد استناد قرار می‌گیرد، اما کمیته حقوق بشر در تفسیر خود تصریح کرده است که مفهوم «امنیت شخصی» محدود به حمایت در برابر بازداشت خودسرانه نیست، بلکه شامل حفاظت افراد در برابر تهدیدهای جدی علیه ایمنی جسمی و روانی آنان نیز می‌شود.

در شرایط ناآرامی گسترده، خشونت خیابانی، تخریب اموال و ارباب اجتماعی، این حق به‌صورت جمعی در معرض تهدید قرار می‌گیرد. شهروندانی که:

- از حضور در فضاهای عمومی باز می‌مانند؛
- امکان دسترسی ایمن به خدمات آموزشی، درمانی یا معیشتی ندارند؛
- در معرض اضطراب، ترس و ناامنی روانی قرار می‌گیرند؛

عملاً از حق امنیت شخصی خود محروم می‌شوند. در چنین وضعیتی، دولت نمی‌تواند با استناد به بی‌طرفی یا عدم مداخله، از ایفای مسؤولیت خود شانه خالی کند.

## ۲-۳. حق حیات و وظیفه دولت در حفاظت از اکثریت

مطابق ماده ۶ میثاق، حق حیات «حق ذاتی» هر انسان است و باید به‌طور مؤثر توسط قانون حمایت شود. کمیته حقوق بشر در اظهارنظر کلی شماره ۳۶ تصریح می‌کند که دولت‌ها موظف‌اند از شرایطی که به‌طور معقول قابل پیش‌بینی جان افراد را به خطر می‌اندازد، جلوگیری کنند.

در بستر ناآرامی‌های اجتماعی، تهدید علیه حق حیات لزوماً محدود به موارد استفاده مستقیم از زور نیست، بلکه می‌تواند ناشی از:

- گسترش خشونت کنترل‌نشده؛
- آتش‌سوزی، تخریب و انسداد مسیرهای امدادی؛
- اختلال در خدمات حیاتی؛

باشد. از این منظر، حق حیات اکثریت جامعه ایجاب می‌کند که دولت از تبدیل اعتراض به وضعیت بی‌ثبات و مرگ‌آفرین جلوگیری نماید، حتی اگر این امر مستلزم اعمال محدودیت‌های موقت بر برخی آزادی‌ها باشد.

## ۲-۴. نقد رویکرد گزینشی در ارزیابی‌های حقوق بشری

بخش قابل توجهی از گزارش‌ها و بیانیه‌های حقوق بشری پیرامون ناآرامی‌های داخلی، به‌گونه‌ای تنظیم می‌شوند که تمرکز اصلی آن‌ها بر رفتار دولت قرار دارد، بدون آن‌که به‌طور متوازن به آثار ناامنی بر حقوق اکثریت جامعه پردازند. این رویکرد گزینشی، با روح و نص میثاق حقوق مدنی و سیاسی هم‌خوانی ندارد.

حقوق بشر، نظامی سلسله‌مراتبی یا تک‌سویه نیست که در آن حقوق گروهی خاص بر حقوق سایرین ترجیح مطلق داشته باشد. کمیته حقوق بشر بارها تأکید کرده است که وظیفه دولت ایجاد توازن عادلانه میان

**حقوق متعارض** است؛ توازنی که در شرایط ناامنی گسترده، ناگزیر به نفع صیانت از جان و امنیت عمومی میل می‌کند.

بنابراین، حقوق اکثریت جامعه به امنیت، حیات، آرامش روانی و تداوم زندگی عادی، بخش جدایی‌ناپذیر نظام حقوق بشر بین‌الملل است. در شرایطی که ناآرامی‌ها از چارچوب اعتراض مسالمت‌آمیز خارج شده و به تهدیدی علیه این حقوق تبدیل می‌شود، دولت‌ها مجاز، بلکه مکلف به مداخله برای بازگرداندن امنیت انسانی است. نادیده‌گرفتن این بعد از حقوق بشر، به ارائه تصویری ناقص و غیرمنطبق با میثاق حقوق مدنی و سیاسی منجر خواهد شد.

## بخش سوم: خسارات اجتماعی، روانی و اقتصادی ناشی از اغتشاش و جایگاه آن در ارزیابی‌های حقوق بشری

### ۳-۱. اغتشاش به مثابه نقض زنجیره‌ای حقوق بشر

در حقوق بین‌الملل معاصر، نقض حقوق بشر صرفاً به اقدامات مستقیم دولت محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند نتیجه شرایطی باشد که در آن دولت از جلوگیری مؤثر از تهدیدهای گسترده علیه جامعه ناتوان یا منفعل باقی مانده است. ناآرامی‌های خشونت‌آمیز و اغتشاش، از این منظر، پدیده‌ای هستند که به‌طور هم‌زمان مجموعه‌ای از حقوق بنیادین را تحت تأثیر قرار می‌دهند و یک **نقض زنجیره‌ای حقوق بشر** ایجاد می‌کنند.

کمیتة حقوق بشر در تفاسیر خود تأکید کرده است که دولت‌ها باید آثار واقعی و ملموس ناامنی بر زندگی روزمره شهروندان را در ارزیابی‌های حقوق بشری مدنظر قرار دهند. این آثار، در وقایع اخیر ایران، در ابعاد اجتماعی، روانی و اقتصادی به‌وضوح قابل مشاهده بوده است.

### ۳-۲. خسارات اجتماعی: فروپاشی نظم عمومی و تضعیف اعتماد اجتماعی

نظم عمومی یکی از پیش‌شرط‌های اعمال مؤثر حقوق بشر است. در شرایطی که بخش‌هایی از جامعه با:

- مسدود شدن معابر عمومی؛
- اختلال در حمل‌ونقل؛
- تخریب اموال عمومی و خدمات شهری؛
- ناامنی در فضاهای آموزشی و درمانی؛

مواجه می‌شوند، حق دسترسی برابر به خدمات عمومی و مشارکت عادی در زندگی اجتماعی عملاً مختل می‌گردد.

کمیتة حقوق بشر، در تفسیر ماده ۲۱ میثاق، تصریح می‌کند که حفظ نظم عمومی نه هدفی مستقل، بلکه ابزاری برای تضمین حقوق سایر شهروندان است. از این منظر، خسارات اجتماعی ناشی از اغتشاش، مستقیماً

با حقوق اکثریت جامعه در تعارض قرار می‌گیرد و دولت را موظف می‌سازد برای بازگرداندن شرایط عادی، مداخله کند.

### ۳-۳. خسارات روانی: ناامنی ذهنی و تأثیر آن بر کرامت انسانی

امنیت روانی، هرچند به‌صراحت در قالب یک حق مستقل در میثاق نام‌گذاری نشده، اما به‌عنوان جزء لاینفک کرامت انسانی و حق امنیت شخصی (ماده ۹ میثاق) شناخته می‌شود. کمیت حقوق بشر در تفاسیر خود تأکید دارد که تهدیدهای جدی علیه سلامت روانی شهروندان، به‌ویژه زمانی که گسترده و مستمر باشد، می‌تواند مصداق نقض حق امنیت شخصی تلقی شود.

در جریان وقایع اخیر، گسترش خشونت خیابانی، انتشار تصاویر نگران‌کننده، و نااطمینانی نسبت به امنیت فضاهای عمومی، موجب افزایش اضطراب جمعی، ترس اجتماعی و احساس ناامنی پایدار در میان اقشار مختلف جامعه، به‌ویژه کودکان، سالمندان و گروه‌های آسیب‌پذیر شده است. این وضعیت، اعمال آزادانه حقوقی چون آموزش، کار و مشارکت اجتماعی را به‌طور غیرمستقیم محدود کرده و کرامت انسانی را تحت تأثیر قرار داده است.

### ۳-۴. خسارات اقتصادی: تهدید معیشت و حقوق اقتصادی مرتبط

اگرچه حقوق اقتصادی و اجتماعی به‌طور مستقیم در میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیامده‌اند، اما کمیت حقوق بشر بارها تصریح کرده است که حقوق مدنی و سیاسی را نمی‌توان جدا از شرایط مادی زندگی افراد تحلیل کرد. ناامنی گسترده و اغتشاش، به‌ویژه در مناطق شهری، آثار مستقیمی بر:

- تعطیلی یا اختلال در فعالیت کسب‌وکارها
- از دست رفتن درآمد روزانه اقشار کم‌درآمد
- افزایش هزینه‌های غیرمستقیم زندگی
- اختلال در زنجیره تأمین خدمات و کالاهای اساسی

داشته است. این پیامدها، حق افراد به زندگی شرافتمندانه و برخورداری عملی از سایر حقوق را تضعیف می‌کند.

از منظر حقوق بشری، دولتی که در برابر چنین خساراتی اقدام مؤثر انجام ندهد، در معرض این انتقاد قرار می‌گیرد که از ایفای تعهد خود برای ایجاد شرایط مساعد اعمال حقوق بنیادین، کوتاهی کرده است.

### ۳-۵. جایگاه این خسارات در ارزیابی مشروعیت اقدام دولت

در ارزیابی مشروعیت اقدامات امنیتی دولت، کمیت حقوق بشر بر بررسی زمینه عینی و پیامدهای واقعی وضعیت ناامنی تأکید دارد. خسارات اجتماعی، روانی و اقتصادی گسترده، نشان‌دهنده آن است که وضعیت از سطح اعتراض مسالمت‌آمیز فراتر رفته و به مرحله‌ای رسیده که استمرار آن، حقوق بخش وسیعی از جامعه را به‌طور جدی تهدید می‌کند.

در چنین شرایطی، اقدام دولت برای مهار اغتشاش و بازگرداندن نظم عمومی، نه‌تنها در چارچوب اصل ضرورت قابل توجیه است، بلکه می‌تواند به‌عنوان پاسخی متناسب به تهدیدی بالفعل علیه حقوق بشر اکثریت جامعه تلقی شود.

بدین ترتیب، خسارات اجتماعی، روانی و اقتصادی ناشی از اغتشاش، بخشی جدایی‌ناپذیر از تحلیل حقوق بشری ناآرامی‌های اخیر در ایران است. نادیده گرفتن این خسارات، به ارائه تصویری ناقص از واقعیت و تحریف تعهدات دولت ذیل میثاق حقوق مدنی و سیاسی منجر می‌شود. از منظر امنیت انسانی، اقدام دولت برای جلوگیری از تداوم چنین آسیب‌هایی، نه در تعارض با حقوق بشر، بلکه در راستای حمایت از کرامت، امنیت و زندگی عادی اکثریت جامعه قرار دارد.

بخش چهارم: تکلیف دولت به پیشگیری از گسترش خشونت و ارزیابی اقدام امنیتی در پرتو وقایع دی‌ماه ۱۴۰۴

#### ۱-۴. تعهد پیشگیرانه دولت در حقوق بین‌الملل حقوق بشر

یکی از تحولات مهم در تفسیر معاصر حقوق بشر، شناسایی تعهد پیشگیرانه دولت‌ها در برابر تهدیدهای جدی علیه حقوق بنیادین است. کمیته حقوق بشر سازمان ملل در تفاسیر خود، به‌ویژه ذیل ماده ۶ (حق حیات) و ماده ۹ (حق امنیت شخصی)، تأکید می‌کند که دولت‌ها تنها در برابر نقض‌های بالفعل مسؤول نیستند، بلکه موظف‌اند از تحقق تهدیدهای قابل پیش‌بینی جلوگیری کنند.

بر این اساس، هنگامی که شواهد عینی از احتمال گسترش خشونت، بی‌ثباتی اجتماعی یا تهدید جدی علیه جان و امنیت شهروندان وجود دارد، عدم مداخله یا تأخیر در اقدام می‌تواند خود به‌عنوان قصور در ایفای تعهدات حقوق بشری تلقی شود.

#### ۲-۴. تغییر ماهیت وقایع دی‌ماه ۱۴۰۴ و فعال‌شدن تکلیف مداخله

وقایع دی‌ماه ۱۴۰۴ در ایران، همانند بسیاری از ناآرامی‌های اجتماعی در دیگر کشورها، در مراحل اولیه با اشکال مختلفی از بیان ناراضایتی همراه بود. با این حال، در ادامه، در برخی مناطق و مقاطع، الگوهایی مشاهده شد که از منظر حقوقی، ماهیت وضعیت را تغییر داد؛ از جمله:

- بروز خشونت در فضاهای عمومی
- تخریب یا آسیب به اموال عمومی و زیرساخت‌های شهری
- انسداد معابر و اختلال در تردد شهروندان
- اختلال در ارائه خدمات عمومی، آموزشی و درمانی
- ایجاد فضای ارعاب و ناامنی برای ساکنان مناطق درگیر

این تحولات، وضعیّت را از چارچوب «اعتراض مسالمت‌آمیز» خارج کرده و آن را در زمره شرایطی قرار داد که مطابق تفاسیر کمیته حقوق بشر، تهدیدی بالفعل علیه حقوق دیگران و نظم عمومی محسوب می‌شود.

#### ۳-۴. معیار ضرورت در اقدام امنیتی

اصل ضرورت یکی از ارکان اساسی ارزیابی مشروعیّت محدودیّت‌های حقوق بشر است. مطابق این اصل، دولت تنها زمانی مجاز به اعمال محدودیّت یا اقدام امنیتی است که:

۱. تهدیدی واقعی و جدی علیه حقوق بنیادین وجود داشته باشد؛
۲. ابزارهای کم‌مداخله‌تر برای مقابله با آن تهدید ناکافی یا غیرمؤثر باشد.

در وقایع دی‌ماه ۱۴۰۴، استمرار ناامنی، گسترش جغرافیایی برخی ناآرامی‌ها و تداوم آثار مخرب آن بر زندگی روزمره شهروندان، نشان داد که وضعیّت از سطح اختلال موقت فراتر رفته و به مرحله‌ای رسیده است که **عدم اقدام مؤثر می‌توانست به تشدید خسارات انسانی منجر شود**. در چنین شرایطی، مداخله دولت برای مهار خشونت و بازگرداندن حداقل نظم عمومی، در چارچوب معیار ضرورت قابل توجیه حقوقی است.

#### ۴-۴. معیار تناسب و تمایز میان اعتراض و خشونت

کمیته حقوق بشر در اظهارنظر کلی شماره ۳۷ پیرامون حق تجمع، تأکید می‌کند که اقدام دولت باید متناسب بوده و میان تجمع‌های مسالمت‌آمیز و رفتارهای خشونت‌آمیز تمایز قائل شود. این بدان معناست که:

- اصل حق اعتراض نباید به‌طور کلی نفی شود؛
- اما دولت مجاز است با رفتارهایی که امنیّت عمومی را تهدید می‌کند، مقابله کند.

در وقایع ۱۴۰۴، اقدام امنیتی دولت اساساً معطوف به **کنترل و مهار رفتارهای خشونت‌آمیز و بازگرداندن شرایط ایمن در فضاهای عمومی** بود، نه نفی مطلق حق اعتراض. از منظر حقوقی، تمرکز بر

جلوگیری از تخریب، ارباب و ناامنی، با معیار تناسب همخوانی دارد، مشروط بر آن که در چارچوب قانون و نظارت انجام شود.

#### ۴-۵. مسئولیت دولت در قبال عدم اقدام

نکته‌ای که در بسیاری از ارزیابی‌های حقوق بشری نادیده گرفته می‌شود، این است که **عدم اقدام دولت نیز می‌تواند واجد پیامد حقوقی باشد**. کمیت‌ه حقوق بشر تصریح کرده است که دولت‌ها در برابر وضعیتی که در آن جان و امنیت شهروندان به‌طور گسترده تهدید می‌شود، نمی‌توانند با استناد به آزادی‌های فردی، از مسئولیت خود کناره‌گیری کنند.

در بستر وقایع دی‌ماه ۱۴۰۴، رها کردن فضاها، عمومی به‌دست خشونت و بی‌نظمی، می‌توانست به گسترش آسیب‌ها، افزایش تلفات و تعمیق ناامنی منجر شود؛ وضعیتی که در آن، حقوق اکثریت جامعه به‌طور جدی و پایدار نقض می‌شد.

## جمع‌بندی

تحلیل حقوقی وقایع دی‌ماه ۱۴۰۴ در ایران نشان می‌دهد که ارزیابی این تحولات صرفاً از منظر برخورد امنیتی، بدون توجه به زمینه‌ها، پیامدها و تعهدات ایجابی دولت، منجر به برداشت‌هایی ناقص و گاه نادرست از چارچوب حقوق بشر بین‌الملل می‌شود. حقوق بشر، همان‌گونه که در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و تفاسیر کمیته حقوق بشر منعکس شده است، نظامی متوازن و چندبعدی است که در آن، دولت‌ها هم‌زمان مکلف به احترام به آزادی‌های فردی و صیانت از جان، امنیت و کرامت جامعه هستند.

ادعاهای مطرح‌شده علیه جمهوری اسلامی ایران، در بسیاری موارد، مبتنی بر فرض تقابل ذاتی میان «اقدام امنیتی» و «حقوق بشر» است؛ فرضی که با مبانی حقوق بین‌الملل هم‌خوانی ندارد. همان‌گونه که در این گزارش تبیین شد، میثاق حقوق مدنی و سیاسی نه تنها اعمال محدودیت‌های قانونی، ضروری و متناسب را در شرایط خاص مجاز می‌داند، بلکه در مواردی دولت را ملزم به مداخله برای جلوگیری از گسترش خشونت و ناامنی می‌کند.

وقایع دی‌ماه ۱۴۰۴، در بخش‌هایی از کشور، واجد ویژگی‌هایی بود که مطابق معیارهای پذیرفته‌شده حقوق بین‌الملل، وضعیت را از سطح اعتراض مسالمت‌آمیز فراتر برد و آن را به تهدیدی بالفعل علیه:

- حق حیات (ماده ۶ میثاق)،
- حق امنیت شخصی (ماده ۹)،
- حقوق اکثریت جامعه به نظم، آرامش و زندگی عادی،

تبدیل کرد. در چنین شرایطی، تمرکز یک‌جانبه بر رفتار دولت و نادیده گرفتن خسارات اجتماعی، روانی و اقتصادی ناشی از اغتشاش، به ارائه تصویری گزینشی از واقعیت منجر می‌شود؛ تصویری که با رویکرد جامع حقوق بشر سازگار نیست.

از منظر کمیته حقوق بشر، اقدام دولت باید در چارچوب اصول قانونی بودن، ضرورت و تناسب ارزیابی شود و نه به صورت انتزاعی یا جدا از زمینه عینی وقایع. بررسی این اصول در پرتو تحولات دی‌ماه ۱۴۰۴

نشان می‌دهد که مداخله دولت با هدف مهار خشونت، بازگرداندن امنیت فضاهای عمومی و جلوگیری از تشدید آسیب‌ها به جان و معیشت شهروندان، در راستای ایفای تعهدات بین‌المللی دولت قابل تحلیل است.

در این چارچوب، ادعاهایی که هرگونه اقدام امنیتی را به‌طور کلی و بدون تفکیک میان اعتراض مسالمت‌آمیز و رفتار خشونت‌آمیز، نقض حقوق بشر تلقی می‌کنند، از توجه به یکی از ارکان اساسی حقوق بشر یعنی **حق جامعه به امنیت انسانی** غفلت می‌ورزند. حقوق بشر، نه ابزار مشروعیت‌بخشی به بی‌نظمی و خشونت، بلکه سازوکاری برای تضمین هم‌زمان آزادی و امنیت است.

در نهایت، می‌توان گفت که مسئولیت دولت جمهوری اسلامی ایران در قبال وقایع دی‌ماه ۱۴۰۴ را باید در چارچوب تعهد به حمایت از جان، کرامت و امنیت اکثریت جامعه ارزیابی کرد. اقدام امنیتی، در صورت رعایت موازین حقوقی، نه نقض حقوق بشر، بلکه یکی از ابزارهای تحقق آن در شرایط بحران‌آمیز است. گفت‌وگوی حقوق بشری سازنده، مستلزم پذیرش این واقعیت است که امنیت انسانی و حقوق بشر، نه دو مفهوم متعارض، بلکه دو روی یک سکه‌اند.

